



دیوان

مولانا کمال الدین اہلی ترشیزی

تصحیح و تحقیق
سید وحید سمانی



دیوان مولانا کمال الدین اهلی ترشیزی

تصحیح و تحقیق
سید وحید سمنانی



سرشناسه: سمنانی، سید وحید، ۱۳۶۰ -
عنوان و نام پدیدآور: دیوان مولانا کمال‌الدین اهلی ترشیزی / تصحیح و تحقیق: وحید سمنانی.
مشخصات نشر: تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری: نوزده، ۶۸۱ ص
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۶-۷۲۷-۱
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: اهلی ترشیزی، کمال‌الدین، ۹۰۲ ق. -- نقد و تفسیر
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۹ ق. -- تاریخ و نقد.
موضوع: Persian Poetry -- 15th Century -- History and Criticism: رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۸۰۹ س / PIR ۵۶۷۸
رده‌بندی دیوبی: ۱/۳۱ ق ۸
شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۱۵۷۰۱

دیوان مولانا کمال‌الدین اهلی ترشیزی

تصحیح و تحقیق: سید وحید سمنانی

چاپ نخست: ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

حروفچینی و آماده‌سازی: انتشارات علمی و فرهنگی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: شرکت چاپ و نشر علمی و فرهنگی کتیبه

حق چاپ محفوظ است.



انتشارات علمی و فرهنگی

اداره مرکزی و مرکز پخش: خیابان نلسون ماندلا (آفریقا)، چهارراه حقانی (جهان کودک)، کوچه

کمان، پلاک ۲۵؛ کدپستی: ۱۵۱۸۷۳۶۳۱۳؛ صندوق‌پستی: ۹۶۴۷-۱۵۸۷۵؛ تلفن اداره مرکزی:

۰۷۰-۸۸۷۷۴۵۶۹؛ فکس: ۸۸۷۷۴۵۷۲؛ تلفن مرکز پخش: ۸۸۸۸۰۱۵۲؛ فکس: ۸۸۸۸۰۱۵۱

آدرس اینترنتی: www.elmifarahangi.ir info@elmifarahangi.ir

وبسایت فروش آنلاین: www.elmifarahangi.com

فروشگاه مرکزی (پرنده آبی): خیابان نلسون ماندلا (آفریقا)، بین بلوار گلشهر و ناهید، کوچه گلغام،

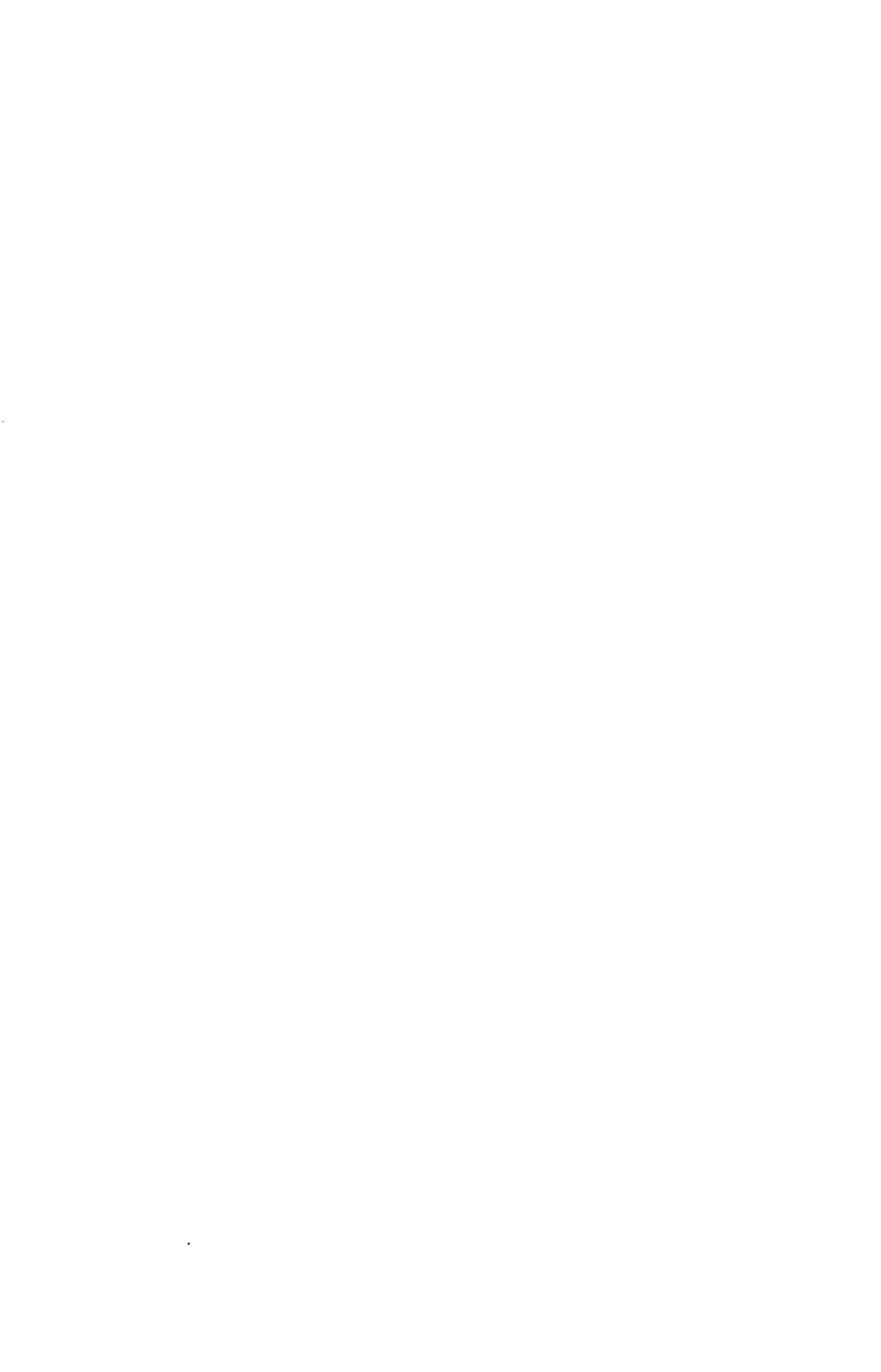
پلاک ۷۲؛ تلفن: ۳-۲۲۰۲۴۱۴۰

فروشگاه یک: خیابان انقلاب، روبه‌روی در اصلی دانشگاه تهران؛ تلفن: ۱۶-۶۶۹۶۳۸۱۵ و ۶۶۴۰۰۷۸۶

فروشگاه دو: میدان هفت‌تیر، خیابان کریمخان زند، بین قائم مقام فراهانی و خردمند، پلاک ۱۳؛

تلفن: ۷-۸۸۳۴۳۸۰۶

به برادرانگی های علی محمد مؤدب



فهرست مطالب

پیشگفتار..... سیزده

مقدمه..... ۱

نگاهی به تاریخ تیموریان..... ۱

وضعیت تشیع در دوره تیموریان..... ۵

امرای تیموری و شعر..... ۷

تحول شعر در دوره تیموریان..... ۱۲

اهمیت بررسی شعر دوره تیموری..... ۱۶

وضعیت ادبیات مداحی در دوره تیموری..... ۲۲

سلطان حسین بایقرا..... ۲۴

ترشیز کجاست؟..... ۲۷

اهلی در آینه تذکره‌ها و منابع..... ۲۹

مجالس الفانس (۱۹۶ ق)..... ۳۱

مآثر الملوک (۹۰۴-۹۰۵ ق)..... ۳۳

تحفه سامی (۹۵۷ ق)..... ۳۳

- ۳۵ هفت اقلیم (۹۹۶-۱۰۰۲ ق).....
- ۳۶ سَلْمُ السَّمَاوَات (حدود ۱۰۰۰ ق).....
- ۳۸ خیر البیان (۱۰۱۶ ق).....
- ۳۸ عرفات العاشقین و عرصات العارفين (۱۰۲۲-۱۰۲۵ ق).....
- ۳۹ خرابات (۱۰۱۰-۱۰۲۵ ق).....
- ۴۰ نظم گزیده (۱۰۳۶ ق).....
- ۴۱ لطایف الخیال (۱۰۷۸ ق).....
- ۴۱ خزینة گنج الهی (قرن یازدهم).....
- ۴۲ لب اللباب (۱۰۹۷ ق).....
- ۴۳ ریاض الشعرا (۱۱۶۰-۱۱۶۱ ق).....
- ۴۴ سفینه خوشگو (۱۱۳۷-۱۱۴۷ ق).....
- ۴۵ مجمع النفیس (۱۱۶۴ ق).....
- ۴۶ سفینه حزین (قبل از ۱۱۸۰ ق).....
- ۴۶ منتخب اللطایف (۱۱۹۰ ق).....
- ۴۷ آتشکده (۱۱۷۴-۱۱۹۳ ق).....
- ۴۷ خلاصة الافکار (۱۲۰۵-۱۲۰۷ ق).....
- ۴۸ ریاض الجنه (۱۲۱۶ ق).....
- ۴۸ صحف ابراهیم (۱۲۲۶ ق).....
- ۴۹ نشتر عشق (۱۲۲۴-۱۲۳۳ ق).....
- ۴۹ طور معنی (۱۲۵۹ ق).....
- ۵۰ آفتاب عالمتاب (۱۲۳۸-۱۲۶۹ ق).....
- ۵۲ سفینه الشعرا (۱۲۳۹ ق).....
- ۵۲ مجمع الفصحا (۱۲۸۴ ق).....
- ۵۳ نتایج الافکار (۱۲۸۱ ق).....
- ۵۴ روز روشن (۱۲۹۷ ق).....
- ۵۴ فهرست کتابخانه پادشاهان اَوَدَه (۱۸۵۲ م).....
- ۵۵ تاریخ ادبی ایران.....
- ۵۷ تاریخ نظم و نثر ایران در زبان پارسی (۱۳۱۱-۱۳۴۴ ش).....

- ۵۹..... قاموس الاعلام (۱۸۹۹ م).....
۶۰..... دويست سخنور (۱۳۸۶ ق).....
۶۱..... تاريخ ادبيات در ايران (۱۳۳۴ ش).....

شرح احوال..... ۶۳

- ۶۳..... نام دقيق شاعر چه بوده است؟.....
۶۶..... تولد و وفات.....
۶۷..... اطلاعات و دانش شاعر.....
۶۸..... وضعيت معاش اهلی.....
۶۸..... مدفن اهلی.....

آثار اهلی..... ۷۱

- ۷۱..... ساقی نامه.....
۷۴..... تحفه السلطان فی مناقب النعمان.....
۸۴..... غزل.....
۸۴..... مثنوی.....
۸۶..... رباعی.....
۸۷..... قصیده.....
۸۷..... مفرد.....
۸۷..... قطعه.....
۸۸..... مخمس و مسدس.....

هم‌نامان اهلی..... ۹۱

- ۹۸..... اهلی شیرازی.....
۱۰۰..... اهلی نوایی.....
۱۰۳..... اهلی تورانی.....
۱۰۳..... اهلی جغتایی.....
۱۰۴..... اهلی ایرانی.....

- ۱۰۴..... اهللی رومی
- ۱۰۴..... اهللی بخارایی
- ۱۰۷..... مذهب و اعتقادات اهللی
- ۱۰۷..... مذهب
- ۱۰۹..... اعتقادات
- ۱۱۵..... اهللی و فریدون میرزا
- ۱۳۳..... مسافرت‌های اهللی
- ۱۴۱..... قرآن، حدیث و عرفان نزد اهللی
- ۱۴۱..... استفاده اهللی از آیات و احادیث در اشعارش
- ۱۴۲..... ابیات عرفانی
- ۱۴۵..... رابطه معاصران اهللی با وی
- ۱۴۷..... شهیدی قمی (ف ۹۳۵ ق)
- ۱۴۷..... اهللی شیرازی (ف ۹۴۳ ق)
- ۱۴۸..... باباافغانی (ف ۹۲۲ یا ۹۲۵ ق)
- ۱۴۸..... شوقی یزدی
- ۱۴۹..... شعر اهللی از نگاه دیگران
- ۱۵۳..... سبک شعر اهللی
- ۱۵۹..... استقبال و تقلید در عصر اهللی
- ۱۶۹..... انتساب یک بیت
- ۱۷۱..... واسوخت
- ۱۷۳..... موسیقی بیرونی در اشعار اهللی
- ۱۷۳..... الف. ارتباط عمودی ابیات
- ۱۷۴..... ب. قافیه

- بسامدهای دیوان اهلی ۱۷۹
- خاک ۱۸۰
- سگ ۱۸۴
- یا رب ۱۸۷
- نگاهی به آرایه‌های ادبی ۱۹۱
- تنوع آرایه‌های ادبی در دیوان اهلی ۱۹۱
- صنایع معنوی ۱۹۲
- صنایع لفظی ۲۱۸
- گفت‌وگوها در دیوان اهلی ۲۲۳
- ابیات زیبا ۲۲۷
- کوشش‌های گذشته ۲۳۱
- معرفی نسخه‌ها ۲۴۱
۱. کتابخانه دانشگاه تهران (ش: ۸۳۳۸) ۲۴۱
۲. کتابخانه دانشگاه لاهور (ش: 1272/pi vi 323) ۲۴۲
۳. کتابخانه دانشگاه علیگر ۲۴۲
۴. کتابخانه آستان قدس رضوی (ش: ۴۶۱۰/۱) ۲۴۳
۵. کتابخانه مدرسه شهید مطهری (ش: ۲۷۹/۴) ۲۴۴
۶. کتابخانه آکادمی بخارست (ش: m.0348) ۲۴۴
۷. کتابخانه ملی (ش: ۲۹۰/۹) ۲۴۵
۸. کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ش: ۱۳۸۴/۱) ۲۴۶
۹. کتابخانه دانشگاه علیگر ۲۴۶
۱۰. کتابخانه آستان قدس رضوی (ش: ۳۰۹۶۷) ۲۴۷
۱۱. کتابخانه سالار جنگ ۲۴۸
۱۲. کتابخانه مجلس شورای اسلامی (ش: ۱۳۷۵۴) ۲۴۹
۱۳. کتابخانه دانشگاه لاهور (ش: 724/pi vi 92a) ۲۵۱
۱۴. کتابخانه ملک ۲۵۲

۱۵. جنگ شعاع‌الملک ۲۵۲
۱۶. جنگ کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی (ش: ۲۳۳۳) ۲۵۳
۱۷. نسخهٔ کتابخانهٔ ملی (ش: ۱۳۱۱۱-۵) ۲۵۴
- دیگر نسخه‌ها ۲۵۷
۱. کتابخانهٔ پادشاهان اوده (هند) ۲۵۷
۲. کتابخانهٔ خدابخش (بانکی‌پور) ۲۵۷
۳. کتابخانهٔ دانشگاه علیگر ۲۵۸
- شیوهٔ تصحیح ۲۶۱
- پی‌نوشت‌ها ۲۹۵
- مثنوی ۳۲۷
- غزلیات ۳۴۱
- رباعیات ۵۸۷
- قطعه‌ها ۵۹۷
- مفردات ۵۹۹
- مخمس و مسدس ۶۰۳
- توضیحات ۶۰۹
- منابع ۶۴۷
- فهرست نام کسان ۶۶۱
- فهرست کتاب‌ها، مقالات و نشریات ۶۷۱
- فهرست جای‌ها ۶۷۵
- فهرست حیوانات و گیاهان ۶۷۹

پیشگفتار

چند سال پیش تر از این، وقتی مشغول تصحیح دیوان سید رضی الدین آرتیمانی بودم، از دوست شاعری خواستم در تهیهٔ نسخ خطی موجود در خارج از کشور کمکی بکند. آن بزرگوار در پاسخ با لحنی پندآمیز گفت: «مملکتی که حافظ و سعدی دارد چه نیازی دارد به این شعرا؟» در پاسخ گفتم: «قصدم خدمت به زبان فارسی است». در جوابم گفت: «برو شعرت را بگو! با این کارها چیزی به ادبیات ما اضافه نمی‌شود!»

اگرچه آن سخنان مرا در فکر فروبرد، اکنون شک ندارم ادبیات پارسی غیر از بزرگان و آثارشان آشنا نیست. بر این باورم که احیای نوشته‌های ایشان خدمت به ادبیات پارسی، مخاطبان آن و کسانی است که در روزگار خویش چراغ ذوق و ادب را روشن نگاه داشته‌اند تا ادبیات بیابد و به دست ما برسد. شعر ایشان هیچ‌گاه نمی‌تواند با شعر بزرگان ادب پارسی رقابت کند. آرزوی محالی است که در خانهٔ هر پارسی‌زبانی در کنار دیوان حافظ و سعدی، حضور این کتاب‌ها را انتظار بکشیم؛ زیرا شعر بزرگان به صبحی مرصع و خمارشکنی می‌ماند که این توفیق را

داشته تا دست به دست بچرخد و به تعداد هواخواهان تکثیر شود؛ اما شعر شاعران گمنام اگرچه جامی مرصع نیست، لااقل به کوزه‌ای کهن می‌ماند که در عین سادگی راوی ذوق و اندیشه سازندگانشان است؛ از همین رو در خور توجه و غبارروبی است. بی‌شک مسیر کوشش محققان و باریک‌اندیشان برای دریافت سیر و دگرذیسی زبان و اندیشه شعر پارسی از درنگ در همین ساده‌های بی‌ادعا می‌گذرد و در دست بودن تعداد بیشتری از آن‌ها، راه را برای رسیدن به پاسخ گاه چگونگی تحول شعر پارسی هموارتر و کوتاه‌تر می‌کند.

اهلی ترشیزی از شاعران اواخر عهد تیموری است. شعر این دوره تاکنون از طرف اهل تحقیق جدی گرفته نشده و تقریباً پژوهش درباره شعر قرن نهم و اوایل قرن دهم به سکوت و عبور برگزار شده است. زمان برآمدن تیمور تا انقراض خاندان وی تقریباً صد و سی سال طول کشید. باید گفت شعر پارسی در اواخر این بازه زمانی، بیش از ضعف و فتوری که دامن‌گیرش شده، مورد بی‌مهری اهل تحقیق قرار گرفته است.

به روایت تذکره‌ها و طبق گفته‌های ارباب فن، این دوره از پرشاعرترین ادوار شعر پارسی محسوب می‌شود، ولی تعداد دیوان‌های منتشرشده از شاعران آن انگشت‌شمار است. بازیابی و بازشناسی دیوان‌های خاموش و فراموش‌شده این دوره همت بیشتری می‌طلبد. نیت نگارنده در تصحیح دیوان حاضر جز خدمت نبوده است؛ و گرنه وی به نیکی می‌داند محصول کوشش وی نه به سرمنزل نامی ختم می‌شود، نه به سفره نانی. با این توصیف امیدوار است که خوانندگان و اهل فن او را به کج‌سلیقگی و بی‌ذوقی متهم نکنند و تلاش بی‌چشم‌داشتش را بیهوده ندانند.

اما تصحیح این دیوان، خود داستانی دارد؛ دو سالی می‌شد که دل به تصحیح دیوان راقم مشهدی داده بودم. مشغله‌ها و دروس دانشگاهی مانع سرعت کار بودند. با آن‌که کار مقابله تمام نشده بود، هر گاه به

کتابخانه مجلس می‌رفتم نگاهی هم به فهرست نسخ خطی می‌انداختم. یکی از آن روزها به دیوان اهلی ترشیزی برخوردم. با این نیت که پس از اتمام کار دیوان راقم دست به کار تصحیحش شوم، دو نسخه از دیوان اهلی را که در مجلس بود تهیه کردم. هنوز درگیر مقابله دیوان راقم بودم که پیشامدی بر آنم داشت نخست دیوان اهلی را سامان دهم. با توجه به حجم اندک این دیوان و سادگی زبان آن گمان کردم کار بیش از شش هفت ماه طول نخواهد کشید. با لطف دوستان نسخه‌های داخل کشور به سرعت به دستم رسید و کار مقابله نسخ موجود در ایران نیز سه چهار ماه بیشتر طول نکشید؛ اما کار دست‌یابی به نسخ خارج از کشور، تصحیح و نگارش مقدمه بسیار وقت‌گیرتر از آن بود که می‌پنداشتم. دلیل به درازا کشیدن این کار غیر از گرفتاری‌های هرروزه و دغدغه آب‌ونان، به کمبود منابع و خلأ تحقیقات علمی برمی‌گردد. از طرف دیگر گذر زمان نوعی پیوند عاطفی بین من و این شاعر شوریده پدید آورده بود. وسواس آمیخته با تعهد عاطفی انجام کار را مدام به تأخیر انداخت و تصحیح و تحقیق حدود پنج سال زمان برد. البته به درازا کشیدن کار پُرب‌بی‌فایده هم نبود؛ زیرا به دست آمدن پنج نسخه خطی ارزشمند از رومانی، هند، پاکستان و از پی آن‌ها فراهم آمدن تذکره خزینه گنج الهی، رنج طولانی شدن زمان تدوین دیوان را به مرهم تنقیح و تکمیل آن تسکین داد و گذر زمان مجالی فراهم آورد تا منابع بیشتری را از نظر بگذرانم و به انگیزه نگارش مقدمه دیوان اهلی، گوشه‌ای مغفول مانده از شعر پارسی را بکاوم. از همین رو عذرخواه خوانندگان عزیز می‌باشم که ساحت کلام را آلوده به درازدامنی می‌پندارند. امیدوارم شرح و بسط‌ها به تبیین حقایق، انکار ناراستی‌ها و کشف و بیان تازه‌ها ختم شده باشد، نه ملال و انبوهی از علامت سؤال. اکنون که کار انجام شده، یقین دارم حاصل کوشش خالی از کاستی نیست؛ به همین دلیل از خوانندگان و دلدادگان ادب پارسی

خواستارم قصور و لغزش‌ها را متذکر شوند تا در فرصت‌های بعدی مایه و پایه پیشبرد و ارتقای کارم باشد.

در به انجام رسیدن این کار دستانی بی‌منت به کمکم شتافتند. ترک ادب است که نامشان را از قلم بیندازم:

استادانم در دانشگاه همواره مرا مورد لطف خویش قرار داده‌اند: دکتر محمدحسن تقیه، دکتر مجید سرمدی، دکتر پدرام میرزایی و دکتر طاهره جعفرقلیان بزرگوارانه دستم را گرفتند تا در هجوم دغدغه‌های اداری و تحصیلی که کار گل‌اند و بس، به کار دل‌پیردازم. تا همیشه ممنون بزرگواری‌هایشان خواهم ماند.

دوستان شاعرم مبین اردستانی و سعید فرمانی در تصحیح و تحقیق مشاورانی امین و دقیق بودند. پس از آن که کار تصحیح و نگارش مقدمه را به پایان بردم، از دقت نظر این دوستان «بهتر از آب روان» بهره‌ها بردم و ایشان بزرگوارانه حدود سه ماه و در هر هفته یک بار، منزل محقر مرا به قدم خویش صفا داده و با وسواسی مثال‌زدنی، خط به خط و کلمه به کلمه دست‌نوشته‌هایم را مرور کردند. در سه‌شنبه‌های با هم بودن نکته‌های فراوانی از فضل و دانش آمیخته با فروتنی ایشان آموختم؛ آموخته‌هایی که در تدوین نهایی این کتاب بسیار به کار آمد. زبانم قاصر از سپاسگزاری آن‌همه بزرگواری است.

محل کارم در مؤسسه فرهنگی و هنری شهرستان ادب، بسیار آرام، سرشار از انرژی و به دور از هر گونه دغدغه غیرادبی است. لازم می‌دانم از همکارانم، به‌ویژه شاعر توانا علی‌محمد مؤدب که مجال کافی برای فعالیت‌هایی از این دست در اختیارم گذاشتند، صمیمانه تشکر کنم.

برادر دانشمندم دکتر سید مهدی طباطبایی (یاسین) با وجود دغدغه‌ها و مشغله‌های فراوان ادبی، با رویی گشاده‌گره‌گشای فروبستگی‌های کارم بود. توفیق رفیقش باد!

دستیابی به برخی از نسخ خطی مورد استفاده، جز با یاری دکتر

یوسف بیگ باباپور مشکل می نمود. خداوند در همهٔ امور یاری‌شان کناد! دکتر منصور صفت گل، دکتر مرتضی آزرم و احمد عطوفتی در معرفی مراجع راهنمایی‌هایی کردند؛ سلامتی‌شان را آرزو مندم.

برای تصحیح بهتر و فراهم آمدن دیوانی کامل‌تر، کوشیدم نسخه‌های خارج از ایران را نیز به دست بیاورم. دوستان پاکستانی و هندی تبارم، سید جواد عسگری، سمیع‌الله و فیضان جعفر علی بسیار یاری‌ام کردند و سرانجام با یاری همین بزرگواران نسخ کتابخانه‌های سالار جنگ و دانشگاه علیگر به دستم رسید. در اینجا لازم می‌دانم از دکتر محمد جعفر نیز سپاسگزاری کنم. این دوست نادیده که خود از ارباب تحقیق است، بزرگوارانه چندین بار زحمت طی مسافتی طولانی را برای سفارش دادن این نسخه متحمل شد. بدون پیگیری و یاری ایشان تهیهٔ این نسخه غیر ممکن بود. تلاش شفاف و رفتار ادب‌دوستانه‌اش را هیچ‌گاه از خاطر نخواهم برد.

دکتر ناصر نیکوبخت، استاد دانشمند دانشگاه تربیت مدرس، بزرگوارانه و بی‌منت در مدت اقامت خود در رومانی پیگیر تهیهٔ نسخهٔ دانشگاه بخارست شدند. شک ندارم بدون کمک و همدلی ایشان این نسخهٔ ارزشمند به دست نمی‌آمد. کاش سلوک شاگردپرورانهٔ ایشان سرمشقی باشد برای دیگر اصحاب علم و سیاست که برای ارتقای فرهنگ و ادب دستشان می‌رسد و کاری نمی‌کنند! بر دستان استاد بوسه می‌زنم و دیدارشان را آرزو می‌کشم. از دوست شاعرم دکتر امیر مرادی نیز سپاسگزارم که مرا به حضرت ایشان رهنمون شد.

با پیگیری دکتر سید ذوالفقار علی جعفری تصویر دو نسخهٔ ارزشمند کتابخانهٔ دانشگاه علیگر به دستم رسید. سپاسگزاری از این دوست ادیب بر من فرض است.

به دلیل قدمت نسخهٔ محفوظ در دانشگاه لاهور از همان آغاز کوشیدم تصویری از این نسخه به دست بیاورم. رایزنی‌ام با دکتر

محمد ناصر و دکتر نجم‌الرشید، استادان دانشگاه لاهور، امیدبخش بود اما تلاش‌های ایشان به نقطه‌ی روشنی نرسید. نهایتاً در واپسین روزها، یعنی حتی پس از تحویل کتاب به ناشر، با راهنمایی دکتر سید عارف نوشاهی و گشوده شدن باب آشنایی با آقای حامد علی، مسئول نسخ فارسی کتابخانه دانشگاه لاهور، این مهم اتفاق افتاد. لازم می‌دانم از این عزیزان خصوصاً از دوست بزرگوارم حامد علی تشکر و برای روح مرحوم نجم‌الرشید آرامش آرزو کنم.

مسئولان و کارمندان محترم کتابخانه‌های مورد مراجعه‌ام، کارم را برای دستیابی به نسخه‌های خطی هموار کردند؛ عزیز همراه، سید حامد فاطمی نژاد و همکاران محترم ایشان، آقایان نظری و یکه‌زارع در کتابخانه مجلس شورای اسلامی از هیچ کمکی دریغ نکردند. همچنین سپاسگزار آقایان هاشمی و رضانی در کتابخانه آستان قدس و سرکار خانم حرّی در کتابخانه دانشگاه تهران هستم که در اسرع وقت سفارش‌هایم را پاسخ دادند.

در مقابله‌ی نسخ خطی از دقت نظر سرکار خانم عصمت رنجبر و سرکار خانم مهدیه میرزایی بهره‌مند شدم. لطفشان را سپاسگزارم. دوست عزیزم مهدی قاسمی در تهیه‌ی برخی نسخه‌ها یاری‌ام کرد. شتاب در تدوین این دیوان مرهون احوالی است که او پدید آورد.

شاعر بزرگوار و ادب‌دوست حسین بدر صفدری خوزستانی و فرزند بزرگوارشان، بهروز، پیگیر به سرانجام رسیدن کار بودند و برای دستیابی به نسخه‌های خطی مورد نیاز از سر ذوق و عشقی که به ادبیات داشتند از هیچ لطفی دریغ نکردند. تلاش بی‌منتشان را سپاسگزارم.

سپاسگزار دکتر کوثری، مدیر دانشمند انتشارات علمی و فرهنگی و همکاران بزرگوارشان هستم که نشر این دیوان را در سلسله آثار مطبوع آن مؤسسه‌ی وزین قرار دادند. همدلی شاعر و پژوهشگر ارجمند

دکتر اسماعیل امینی را نیز سپاسگزارم. تمهیدات لازم برای انتشار این دیوان فراهم آمده اوست.

ممنون صبر و همدلی همسر هستم. فرشته‌ای که صبورانه «حدیث حاضر غایب» مرا در خانه جز به مهربانی تفسیر نکرده و بانان و پنییر شاعری‌ام ساخته است. همکاری او بزرگ‌ترین مشوق و دلگرمی برای من بوده و خواهد بود.

در آغاز تدوین این دیوان، ناباورانه دلم را داغ‌دار سوگ پیر و مرادم، خلیل عمرانی، یافتم؛ کسی که این عاصی گریزان از کتاب را اهلی درس و مشق کرد. قلم تا وقتی که در دستم سماع عشق می‌کند، هیچ‌گاه از گریستن نام‌وی باز نخواهد ایستاد و مرگ را نقطه پایانی بر شرح بزرگواری‌های استاد نخواهد دانست. روحش قرین رحمت حق باد!

سید وحید سمنانی

۱۳۹۵/۸/۲۸

مقدمه

نگاهی به تاریخ تیموریان^۱

پس از مرگ چنگیز خان مغول (۶۲۴ ق) اگرچه رسماً فرزند او، اوگتای قاآن، جانشینش شد، ماوراءالنهر همچنان تحت تسلط جغتای، فرزند دیگر چنگیز، ماند. در خلال سال‌های ۶۲۴ تا ۷۶۰ ق، سی و دو تن از فرزندان جغتای و اوگتای قاآن بر سرزمین وسیعی از ماوراءالنهر تا سرحد خراسان حکومت کردند و حتی بعدها با هم نسلان ایلخانی خود — فرزندان هلاکو خان — برای توسعه قلمرو خویش و گشودن خراسان درگیر شدند.

پس از کشته شدن تیمور شاه، آخرین خان جغتایی، هر ناحیه از حکومت او تحت امر یکی از امیران او درآمد و عملاً بساط دولت

۱. به دلیل رواج تاریخ‌نگاری در این دوره، منابع دست‌اول فراوانی از اوضاع و احوال آن بازه زمانی در دست است. از آنجا که این سطور تنها به منظور آشنایی با فضای تاریخی این بازه زمانی فراهم آمده نه تحلیل مواضع تاریخی کتاب‌های موجود، به تلخیصی از فصل مربوط به دوره تیموریان از کتاب از یورش مغولان تا زوال ترکمانان، صص ۲۶۵-۳۳۲ اثر رسول جعفریان بسنده کردیم؛ هر چند همین مختصر نیز از اطلاعات دیگر منابع و تحلیل‌های نگارنده یکسره خالی نیست.

جغتایی برچیده شد. از همین دوران بود که پای تیمور، فرزند امیر برغای، به دنیای سیاست و حکومت باز شد. وی از سال ۷۶۲ ق سال‌ها برای به دست گرفتن رهبری حکومت از هم‌پاشیده جغتایی، با امیران مدعی گرفتار رقابت بود تا این که نهایتاً در ۷۷۱ ق از طرف شورایی که خود در شهر سمرقند ترتیب داده بود، رسماً به سلطنت رسید. پس از آن، تیمور بیش از ده سال به تحکیم پایه‌های حکومت خود و از بین بردن دشمنان و مدعیان داخلی مشغول بود. او در عرصه حکومت‌سیاس و فرصت‌شناس بود و در حین تلاش برای تسلط بر اوضاع داخلی، احوال کشورهای همسایه را نیز زیر نظر داشت. وی سرانجام آسوده‌خاطر از گردنکشی مدعیان داخلی با اتکا به نیروهای تحت اختیارش به فکر کشورگشایی افتاد.

از دیگر سو پس از اضمحلال حکومت ایلخانی در ۷۵۶ ق، دولت‌های محلی یا ملوک‌الطوایفی هر کدام در ناحیه‌ای از ایران بزرگ علم استقلال برافراشتند. این دولت‌ها آن قدر درگیر مشکلات داخلی بودند که نتوانستند برای یکپارچه کردن ایران اقدامی اساسی انجام دهند. مهم‌ترین این حکومت‌ها اتابکان فارس، ملوک شبنکاره، اتابکان یزد و آل کرت بودند.

تیمور به منظور برآورده کردن آرزوهایش، در گام نخست وارد هرات شد و تقریباً بدون درگیری با گشودن این شهر، حکومت آل کرت را برانداخت. یکی از مهم‌ترین دلایل شکست آل کرت در برابر تیمور، دامن زدن به اختلافات مذهبی شیعیان سبزواری و اهل تسنن نیشابور توسط غیاث‌الدین پیر علی، آخرین حاکم آل کرت، بود. تفرقه‌افکنی وی نتیجه‌ای معکوس داد و مردم این دو شهر علیه وی شوریدند. در هر حال آتشی که غیاث‌الدین افروخت پیش از هر چیز دامن‌گیر حکومت خودش شد.

تیمور با بهره‌مندی از درایت سیاسی و نبوغ نظامی خویش توانست

طی سه حمله تمام نقاط ایران را تحت امر خویش در آورد و حکومت‌های محلی را براندازد. وی در حالی که قصد داشت به‌عنوان جهاد با کفار به چین حمله کند، در میانه راه بیمار شد و در ۸۰۷ ق، بعد از سی‌وشش سال کشورگشایی و خودکامگی در گذشت. تیمور از اهل سنت بود و با وجود احترامی که به امامان شیعه می‌گذاشت و حتی اشتیاقی که برای زیارت قبور امام علی (ع) و امام موسی کاظم (ع) از خود نشان داد، در مذهب خویش ثابت‌قدم و متعصب می‌نمود؛ چنانچه به بهانه بددینی به مازندران، که سادات مرعشی بر آن حکومت می‌کردند، لشکر کشید. پس از درگذشت تیمور اوضاع حکومت تیموری به‌سرعت آشفته شد. فرزندان و منسوبان او هر کدام در جایی علم استقلال برافراشتند و در این آشفته‌بازار سرزمین‌هایی که با تلاش فراوان فتح شده بودند به‌سرعت از تسلط تیموریان خارج گردیدند.

در حالی که میرانشاه، فرزند تیمور، و اولادش در غرب و شمال غرب حکومت می‌کردند و نواحی جنوب در اختیار فرزندان عمر شیخ، فرزند دیگر تیمور، بود؛ شاهرخ توانست سیستان و خراسان را تحت امر خود در آورد. وی اقتدار زیادی از خود نشان داد تا آنجا که به‌حق او را قدرتمندترین جانشین تیمور دانسته‌اند. وی در نهایت توانست سرزمین‌های ماوراءالنهر، اصفهان و تبریز را به قلمرو خویش بیفزاید. شاهرخ در ۸۵۰ ق درگذشت و فرزندش الغ‌بیگ بر جای وی تکیه زد. الغ‌بیگ اگرچه فردی فرهنگ‌دوست بود، برای صیانت از میراث تیمور و شاهرخ کیاست کافی نداشت و از همین دوران بود که شاهزادگان تیموری برای به قدرت رسیدن به صورت علنی وارد کارزار شدند. عبداللطیف، فرزند الغ‌بیگ، طی توطئه‌ای پدرش را توسط یکی از خدّام از پای در آورد. وی بسیار تندخو و بدرفتار بود؛ از همین رو بیش از شش ماه بر مسند امور نماند و توسط جمعی از نوکرانش به قتل رسید. پس از او اوضاع آشفته‌تر شد و تا زمان روی کار آمدن سلطان حسین

بایقرا در ۸۷۵ ق چندین نفر بر اورنگ سلطنت تکیه زدند و خود را شاه خواندند اما نهایتاً هیچ کدام کاری از پیش نبردند. درحقیقت پس از درگذشت شاهرخ هرج و مرج به دربار راه یافت و حدود بیست و پنج سال این اوضاع تغییر چندانی نکرد.

به قدرت رسیدن سلطان حسین و امتداد سلطه مقتدرانه او که توأم با سیاست توسعه فرهنگ در سایه آرامش داخلی بود، درحقیقت تجدید حیات دوره شاهرخ است؛ منتها در مقیاسی وسیع تر و عمیق تر. وی شخصی بود که شانه به شانه جنگ و رزم، از فرهنگ و ادب غافل نبود و برای تعالی آن بسیار می کوشید. با آن که وی از نژاد شاهرخ نبود چندین خصیصه مشترک با وی داشت؛ یکی از بارزترین آن‌ها روحیه عفو و بخشندگی دشمنان شکست خورده بود. چنانچه رفتار رأفت آمیز سلطان حسین در برابر پسران یاغی اش، مشابه رفتاری است که شاهرخ پس از شکست دادن مخالفان بارها از خود نشان داده بود.

سلطان حسین در ۹۱۱ ق درگذشت و بعد از وی فرزند او، بدیع الزمان مظفر، همراه برادرش، مظفر حسین میرزا، مدت کوتاهی توأمان قدرت را به دست گرفتند. بدیع الزمان میرزا با آن که پیش از درگذشت پدرش مدعی سلطنت شده و علیه وی شوریده بود و در دنیای سیاست و رزم نیز فردی بی تجربه به شمار نمی آمد، در برابر هجوم شیانیان تاب نیاورد و به سند گریخت. وی مدتی در پناه شاه اسماعیل در تبریز به سر برد اما حق نمک دولت صفوی را به جای نیاورد و پس از فتح تبریز به دست عثمانیان به آنان پیوست و به استانبول کوچید. وی امید داشت که سلطان عثمانی موفق به فتح ایران شود و سرزمین خراسان را به آن‌ها بازگرداند. او نهایتاً درحالی که خیال حکومت مصر را در سر می پخت، از طرف سلطان سلیم، سلطان عثمانی، به جنگی اعزام و در همان جنگ کشته شد.^۱

اگرچه مرگ بدیع الزمان میرزا سال‌ها پس از ورود ازبکان به هرات اتفاق افتاد، با فتح هرات توسط ازبکان، عملاً حکومت سلسله تیموریان پس از حدود ۱۳۰ سال به پایان رسید.

وضعیت تشیع در دوره تیموریان

هرچند رسمی شدن مذهب شیعه را در دستگاه حکومتی به شاه اسماعیل نسبت می‌دهند، باید در نظر داشت که نخستین زمره‌های جدی آن به دوره تیموریان برمی‌گردد.

از بدو تأسیس حکومت‌های مستقل از دستگاه خلافت اسلامی، یعنی دوره‌های ظاهریان، سامانیان و غزنویان تا زمان روی کار آمدن مغولان، شیعیان مجال روشن و ماندگاری برای ابراز عقاید خویش در قالب‌های سیاسی نداشتند و تا پیش از رسمی شدن مذهب شیعه توسط صفویان جز در مقاطعی کوتاه و نه‌چندان فراگیر — مثل استیلای آل‌بویه، حکومت غیرمتمرکز اسماعیلیان و دولت مستعجل سرداران — شیعیان از ابزار سیاسی برای پیشبرد امور مذهبی‌شان محروم بودند.

مغولان در مذهب تعصبی نداشتند اما در آن دوره «تشیع سلطان محمد خدابنده و ابوسعید موجب تقویت این فرقه گردید و در این عصر معاریفی که عقاید شیعه را بر عقاید اهل سنت ترجیح می‌نهادند، خاصه در میان شعرا کم نبود»^۱.

پس از روی کار آمدن تیموریان همان شیوه کم‌ویش دنبال شد؛ هرچند در اوایل این دوره تیمور در مذهب تعصب نشان داد و شاهرخ با تمام ارادتی که به امام رضا(ع) داشت با شیعیان نامهربان بود و شیعیان بسیاری در ساوه و اصفهان به دست او کشته شدند. «مذهب رسمی دربار شاهرخ مذهب اهل سنت بود و بیشتر علمای عصر و همچنین عامه پیرو همین مذهب بودند ولی شیعیان نیز کم نبودند... در این دوره اشعار

مذهبی اهل تشیع شکفتگی خاصی یافت؛ چنان که می‌توان این دوره را به حقیقت آغاز رواج اشعار مذهبی شیعیان خواند.^۱

بعد از روی کار آمدن الغ‌بیگ، فرزند شاه‌رخ، اوضاع شیعیان رو به بهبود گذاشت و در زمان بابر، پسر بایسنقر، به جای اسم خلفای راشدین، نام ائمه شیعه را روی مسکوکات حک کردند. «آنچه مسلم است او تمایل به مذهب تشیع اثنی‌عشری داشته ولی با توجه به مذهب غالب در جامعه سعی می‌نمود خود را هم‌رنگ و هم‌عقیده با عامه مردم جلوه دهد».^۲ می‌گویند علاقه سلطان حسین بایقرا به تشیع تا حدی بود که پس از به قدرت رسیدن قصد داشت مذهب رسمی کشور را عوض کند «ولی مخالفان مذهب تشیع که در دربار حضور داشتند و منافع سیاسی خود را در خطر می‌دیدند، مانع این کار شدند و سلطان حسین، چنان جلوه داد که این کار از جانب شیعیان بوده و او در آن امر دخالتی نداشته است».^۳

نکته قابل توجه این است که شعر در این دوره تا حدود زیادی از تعصبات مذهبی فاصله گرفت؛ چنانچه از شاعرانی که در سنی مذهب بودند نشان شکی نیست اشعاری در مدح ائمه شیعه دیده می‌شود و این خصیصه، وجه مشترک اشعار این دوره با شعر شیعی پس از قدرت گرفتن صفویان است. با این حال به دلیل اعتقاد قاطبه شعرای زمان به خلفای راشدین و تسلط سیاسی اهل تسنن عکس آنچه در اوایل دوره صفویه به چشم می‌خورد، در اشعار شعرای این دوره هیچ توهینی به خلفای صدر اسلام به چشم نمی‌خورد. از همین روست که برخی از شاعران این دوره را می‌توان «سنیان دوازده امامی» نامید. این درهم‌تنیدگی تا آنجاست که تشخیص اعتقادات مذهبی این شاعران گاهی جز با توجه و تأمل عمیق، حاصل نمی‌شود.

۲. همان جا

۱. تاریخ سیاسی شیعیان اثنی‌عشری: ۳۲۲

۳. همان: ۳۲۶

«روی هم رفته در این عصر شیعیان در پیروی از عقاید خود و اشاعه افکار خویش آزادی داشتند و در دوره بعد (نیمه دوم قرن نهم) از حمایت سلطان تیموری، سلطان حسین ... برخوردار شدند». همین حمایت‌های پیدا و پنهان امرای تیموری یکی از دلایل بروز و ظهور باورها و اعتقادات تشیع در اشعار شاعران این دوره است.

امرای تیموری و شعر

با توجه به هجوم تیمور و ویرانگری‌های او که تا پایان عمرش ادامه داشت، انتظار می‌رود فضای فرهنگی آن دوره خالی از انگیزه‌ها و دغدغه‌های ادبی باشد. علی‌رغم این انتظار می‌بینیم قرن نهم از پرشاعرترین ادوار شعر فارسی است. پرداختن به چرایی این مسئله مجال فراخ‌تری می‌طلبد و در حوصله این چند خط نمی‌گنجد.

حقیقت این است که ایرانیان چند سال قبل‌تر شرایطی سخت‌تر را تجربه کرده بودند؛ چنانچه سرزمین پارس پیش از حضور ناخوانده تیمور لنگک، میزبان ناگزیر چنگیز خان مغول بود و خونریزی و ناامنی را به معنای واقعی فاجعه درک کرده بود. شگفت‌آور این است که همگان دوره طلایی شعر فارسی را مقارن با همان جنگ‌ها و ناامنی‌های قرن هفتم و هشتم می‌دانند؛ یعنی زمانی که مولانا جلال‌الدین بلخی عرفان را از طریق شعر به مدرسه کشاند و از آنجا به خانه‌ها برد؛ زمانی که سعدی تصویری بی‌بدیل از عشق به نمایش گذاشت، تصویری که خیال روایتی در سطح و اندازه آن تا همیشه محال می‌نماید و از همه محبوب‌تر حافظ است که نقطه پیوند مولوی و سعدی است؛ دردانه‌ای که به ثمر نشستن ذوقش توأمان بود با ورود تیمور به ایران. در این میانه نمی‌توان از شعرای موفقی مثل خواجوی کرمانی، کمال‌الدین اصفهانی، کمال خجندی، عبید زاکانی، اوحدی مراغه‌ای و سلمان ساوجی نام نبرد.

با این توصیف می‌توان انتظار داشت قرن نهم نیز با وجود ناآرامی‌ها از سخن‌سرایان چرب‌دست خالی نباشد.

مرور تاریخ و غور در تاریخ ادبیات این نکته را روشن می‌کند که جنگ و خونریزی‌های آن دو دوره خوفناک، اگرچه در کسوت ناامنی و نگرانی، جلوه و محصولات اجتماعی و سیاسی مشترکی داشته‌اند اما ادبیات در آن دو فضای تقریباً مشابه، دو فضای کاملاً متضاد را تجربه کرده است.

دوره چنگیز زمان بروز و حضور نخبگان ادبی بود. گویا جامعه ادبی با فاصله گرفتن از دربار، و نه منفک شدن از آن، فرصت یافت تا بیش از پیش در عرصه تفکر و سیرانفسی به بار بنشیند. فضای به‌وجودآمده نیز از نظر تعداد شعرا، «کم‌گوی و گزیده‌گوی چون دُر» را سرلوحه خود قرار داده بود و اگرچه این دوره نیز مثل تمام ایام دیگر از حضور شعرای متوسط یکسره خالی نیست، حضور شعرای تراز اول پارسی‌کار را به جایی رسانده که کمتر حضور شعرای سست‌خیال و کج‌زبان به چشم می‌آید. از نظر نباید دور داشت که شعر پویای این دوره — صرف‌نظر از برخی استثناها — مقارن با دهه‌های آغازین یورش چنگیز است و پویایی آن مدیون آرامش نسبی دوره پیشین. در مقابل، دوره تیموری تقریباً بدون آرامشی محسوس به حکومت ایلخانی گره خورده است و بیش از هر چیز تحت تأثیر فضای اجتماعی برآمده از حضور چنگیز و اولاد اوست. از طرف دیگر در دوره تیموریان — خصوصاً اواخر آن — شعر برای نخستین بار به طور جدی وارد زندگی مردم و کوچه و بازار شد تا آنجا که هر کس اگر «سر سوزن ذوقی» هم داشت — گاهی حتی بی‌آن که سواد نوشتن داشته باشد — مدعی شاعری شده و عرصه از یلان سخن‌پرداز خالی گشت (۱)؛ «به‌علاوه توجه اکثر اهل استعداد به علم و مدرسه و احیاناً به خط و تذهیب و سایر انواع هنر، شعر و غزل را برای استعدادهای متوسط گذاشت. از این رو در طی زمان شعر به

دست عوام افتاد که غالباً به تجرد ذوق و قریحه لب به شاعری گشودند^۱. با این توضیح بی‌تردید در مقایسه با دوره پیشین، جامعه ادبی قرن نهم و دهم مصداق «آن خشت بود که پر توان زد» است.

همان‌طور که گفتیم یکی از دلایل برتری چهره‌های ادبی دوره ایلخانیان بر تیموریان، برمی‌گردد به آرامش و رفاه نسبی اهل علم و ادب قبل از حمله چنگیز به ایران. این در حالی است که آشفتگی روزهای پایانی ایلخانیان تقریباً بی‌هیچ توقف و آرامش ملموس و فراگیری به ورود تیمور پیوند خورد. با توجه به تداوم بی‌ثباتی‌هایی که محصول زوال ایلخانیان و برآمدن تیموریان بود، افول فرهنگ و بروز مصادیق زوال آن در هنرهای رایج قابل پیش‌بینی است. شدت صدماتی که به کالبد فرهنگ و ایران در این دوران وارد شد بیش از آن بود که اندکی بعد با مرهم شاهزادگان هنردوست تیموری التیام یابد؛ از همین رو علی‌رغم توجه درباریان تیموری به ادبیات، شعر در مقایسه با دیگر هنرهای زمانه مثل مینیاتور، نقاشی، تذهیب و... مسیر تعالی خویش را پی نگرفت.

البته در تمام دوره تیموریان وضعیت رفاهی و روانی عموم جامعه نابسامان بوده است. حقیقت این است که بعد از آشفتگی‌ها و ویرانگری‌های تیمور، با وجود فراز و فرودهایی، جانشینان وی در آبادی و آرامش ممالک تحت تسلطشان کوشیدند؛ اما خروج شعر از محافل حرفه‌ای ادبی و ورود آن به کوچه و بازار و گعده‌های عوامانه، بستر بروز شاعرانی را فراهم آورد که محضر هیچ استادی را درک نکرده بودند. همین مسئله از عوامل بازدارنده‌ای بود تا آرامش به وجود آمده پس از روی کار آمدن شاهرخ، تمام‌قد به خدمت ادبیات درنیاید. دربار پادشاهان هیچ‌گاه عرصه‌ای مردمی نبوده است؛ با وجود این

ادب دوستی بی خط‌کش و بی ممیز شاهزادگان تیموری را باید یکی از دلایل ورود شعر به کوچه و بازار دانست.

حضور شعر بین عوام فایده و ضررهایی داشت و همان‌طور که گفتیم یکی از مهم‌ترین علل رواج شعر بین عوام، علاقه شاهزادگان تیموری — و حتی امرای عثمانی (۲) — به شعر و ادب پارسی است. امرا و شاهزادگان تیموری هر کدام در دربارهای کوچک و بزرگ تحت فرمانشان شعرا و فضلرا را گرد می‌آوردند و اوضاع اغلب شهرهای تحت سلطه تیموریان همین‌گونه بوده است (۳).

تیمور به دانشمندان بی‌توجه نبود اما جهان‌بینی پر آشوب او کمتر با لطایف ادبی همخوانی داشت و حتی عنایت او به علما و بزرگان دینی را نیز خالی از انگیزه‌های سیاسی ندانسته‌اند. پس از او دوره پنجاه‌ساله حکومت شاهرخ توأم با آرامش بیشتری بود. او و فرزندانش به سبب علاقه‌ای که به زیبایی و آفرینش آن داشتند ارباب ادب و هنر را تکریم می‌کردند. «شاهزادگان تیموری نه تنها غالباً دوستدار شعر و مشوق شعرا بودند، بلکه بسیاری از ایشان خود شعر می‌سرودند و از ذوق هنری نصیب وافر داشتند. می‌توان گفت که شاعرنوازی و شعر دوستی تیموریان غالباً با درک شعر و تلذذ واقعی از آثار شعرا توأم بوده است»^۱. در یک نگاه کلی، ادبیات فارسی، خصوصاً ادبیات منظوم، رشد و تعالی خود را مدیون حمایت‌های دربار سلاطین بوده است؛ سلاطینی که با درک قدرت نفوذ شعر در اذهان دوست و دشمن، از این ابزار کارآمد در چارچوب دستگاهی تبلیغاتی برای عرض‌اندام و قدرت‌نمایی به دیگران بهره می‌بردند. از حق نباید گذشت؛ ماندگاری بسیاری از آثار ادبی مدیون سرمایه‌گذاری و تکثیر آن توسط ممدوحان است، از همین رو اغلب شاعران، ادبا و حتی علما برای

ماندگاری آثارشان چاره‌ای جز تقدیم آن به شخص شاه یا وابستگان حکومتی نداشتند. البته میزان توجه و عنایت سلاطین و درباریان به شعر و ادبیات فراز و فرود بسیار دارد و حتی در سلسله‌ای واحد، برخوردهای دوگانه و متناقضی را می‌توان سراغ گرفت؛ مثل عنایت فراوان سلطان محمود غزنوی به شعرا و کم‌اعتنایی فرزندش مسعود به ایشان بعد از به قدرت رسیدن؛ اما آنچه اینجا مهم است علاقه فراوان شاهزادگان تیموری به شعر و ادبیات پارسی است؛ علاقه‌ای که شاید در طول تاریخ بی‌سابقه و منحصر به فرد باشد.^۱

بایسنقر میرزا، پسر شاه‌رخ، شعر می‌سرود و به مناسبت نام پدرش شاهی تخلص می‌کرد (۴). یکی از بزرگ‌ترین خدمات این شاهزاده تیموری به فرهنگ ایران زمین گردآوری کتاب‌هایی بود که در پی یورش‌های چنگیز و تیمور در معرض نابودی بودند. وی با به خدمت گرفتن تعداد زیادی از خطاطان و نسخا به تکثیر و ترمیم آن کتاب‌ها همت گماشت و با این اقدام به فرهنگ ایرانی و زبان پارسی خدمت بزرگی کرد.

البته این علاقه‌مندی، به دستوره‌های ادب‌دوستانه و شاعرپروری محدود نمی‌شود؛ بلکه اکثر شاهزادگان تیموری خود اهل علم و سواد بودند؛ و «کلمهٔ «میرزا» که تادیری در ایران به معنای «باسواد» بود از این تاریخ پیدا شد. چون امیرزادگان تیموری را «میرزای» می‌خواندند؛ مثل میرزا شاه‌رخ و میرزا بایسنقر و میرزا الغ‌بیگ و غیرهم، و اتفاقاً همهٔ آن‌ها باسواد و غالباً صاحب‌ذوق و نویسنده و شاعر بودند»^۲.

سلطان حسین شعر دوست بود و به فارسی و ترکی (۵) شعر می‌گفت. حضور شخص بانفوذ و ادیبی همچون امیرعلیشیرنویسی در کنار این سلطان ادب‌پرور موجب شد هرات هم پایتخت سیاسی تیموریان به شمار بیاید،

هم پایتخت ادبی پارسی دری در آن دوران. مختصر این که «در دوران حکومت سلطان حسین بایقرا و وزارت امیرعلیشیر کانون ادبی باشکوه دیگری در هرات پدیدار شد و حیات ادبی ایرانیان رونقی تازه یافت^۱». با تمام این اوصاف، رونق و پویای پرشور این زمان هرچند از کشف و بروز عرصه‌های نو خالی نبود، به فتح قله‌های تازه در ادبیات ختم نشد.

سخن آخر این که اگرچه ورود تیمور به ایران بی‌شبهت با تجاوز چنگیز و اولادش به سرزمین ایران نبود، تفاوت اساسی آن‌ها را می‌توان در شیوه سلوک دولت تیموریان و چنگیز و اولادش دانست. اگرچه اولاد چنگیز نیز پس از ورود به ایران تا حدود زیادی تحت تأثیر فرهنگ ایرانی و حتی اسلامی قرار گرفتند و به میزان قابل توجهی از شیوه زندگی سابق خود فاصله گرفتند، تیموریان — شاید از آنجا که از آغاز مسلمان بودند — برای دگرگونی آمادگی بیشتری داشتند. به همین دلیل با وجود بیزاری از خوی وحشیانه تیمور باید سپاسگزار برخی از اولاد وی باشیم؛ زیرا اگر ایشان می‌خواستند همچنان بر سلوک پدر خویش در نابودی کتاب‌ها و ابنیه فرهنگی پافشاری کنند، بی‌گمان امروزه بسیاری از میراث ادبی و فرهنگی مان را در اختیار نداشتیم.

در خصوص علاقه شاهرزادگان تیموری به ادبیات و فرهنگ می‌توان رساله‌ای نوشت و ما برای گریز از اطاله کلام به ذکر مختصری از آن‌ها بسنده کردیم.

تحول شعر در دوره تیموریان

قرن نهم دوره افول سبک عراقی است. با این توضیح ادبیات دوره تیموری را باید محصول گذار از دوره‌ای به دوره دیگر بدانیم. هر تغییری ممکن است در آغاز با انجماد و رخوت روبه‌رو باشد؛ پس طبیعی است

۱. شعر فارسی در عهد شاهرخ (مقدمه، بدون شماره صفحه)

با توجه به زمان تقریباً زیادی که برای دگردیسی و پوست‌اندازی شامل این دوره شده است رکود شعر در آن بیشتر به چشم بیاید. یکی از دلایل طولانی شدن این فرایند اصرار و مقاومت بزرگان ادبی عصر به شعرسرایي بر همان سیاق سبک عراقی است. البته بزرگان ادبی هرات ظاهراً با ورود شعر به فضای تازه مخالفتی نداشتند و تحول زبان شعر، امری مورد قبول ادبا بوده است (۶) اما با وجود این وقتی بابا فغانی شیوه تازه‌اش را در هرات عرضه کرد مورد توجه قرار نگرفت و شهیدی قمی نیز بی آن که مقصودش برآید و از شاعران هرات روی خوشی ببیند این شهر و شاعرانش را بدرود گفت. اینجا باید از اهلی شیرازی نیز نام برد که با وجود تشویق و تأیید علیشیر نوایی و جامی (۷) باز هم در هرات ماندگار نشد. اصرارهای پنهانی و البته بی‌مورد بر حفظ سیاق گذشته و ایجاد موانع در مسیر تحول موجب شد «تازگی و ابداع در آثار این دوره [آن گونه که به تحول اساسی و تغییر سبک می‌انجامد] دیده نشود».

با وجود این شاعرانی مثل اهلی ترشیزی، هلالی جغتایی، عبدالله مروارید، آصفی هروی، بنایی هروی و... بی‌پروا بوده و با زبانی متفاوت از شعرای بزرگ سبک عراقی شعر می‌گفتند. در حقیقت ایشان و شعرای هم‌سلک آن‌ها — مثل اهلی شیرازی و بابا فغانی — به بدرقه سبک عراقی برخاستند. هر چند به دلیل ضعف علمی و ذوقی قاطبه شعرای آن دوره که توأم با وادادگی و تقلید از بزرگان سبک عراقی بود، خروجی این تلاش‌ها تنها زمینه را برای تولد «طرز تازه» یا «سبک هندی» مهیا کرد. در هر صورت این کوشش‌ها تنها در لایه‌های بیرونی فرصت بروز یافتند و اغلب آثار آن روزگار به دلیل توقف در عرصه تقلید و انجماد اندیشه توفیق فراگیری و ماندگاری نیافت. اگرچه محصول کلی این تلاش‌ها در مکتب وقوع بروزی تازه یافت، حقیقت این است که با افول مکتب

وقوع، شعر مکتب هرات عملاً به نقطهٔ روشنی نرسید و اگر تلاش‌های شاعران مکتب هرات، به تولد «طرز تازه» ای در شعر پارسی ختم نمی‌شد — صرف نظر از برخی شعرای برجستهٔ آن عهد — دور از انصاف نبود اگر شعر دورهٔ تیموری را نخستین دورهٔ فترت شعر پارسی و عرصه‌ای برای هیاهوی هیچ‌ها بنامیم.

اما نکته‌ای که اینجا باید به آن اشاره کرد این است که آنچه باعث شده این دوره را دورهٔ افول شعر فارسی بدانند ایستایی زبان و انجماد تخیل نیست؛ بلکه ضعف اندیشه است. ایدئولوژی شاعران این عصر از درک عمیق، تجربه و شهودات شخصی از جهان پیرامون ریشه نمی‌گیرد و بیش از حد متأثر از دیدگاه‌های مشترک با شعرای دیگر است؛ شعرایی که خود نیز جهان‌بینی مستقلی نداشتند. فقدان ایدئولوژی‌های شخصی، تسلسل باطل اندیشه و ترویج افراطی زاویه‌دیدهای مشترک را در این نسل از شعرا رقم زده است. غیر از این مسئله، تنوع زبانی شعرا نیز در دایره‌ای بسته صورت گرفته است و اشتراکات زبانی و بیانی در بین شعرای مکتب هرات تا سرحد تقلید محض، عمومیت دارد و اگرچه در این دوره شعر از نظر فرم و محتوا دچار تغییرات و نوآوری‌هایی شد «هیچ‌یک از این ابداعات و ابتکارات... شخصیت خاصی برای شاعر تحصیل نمی‌کند و شعر او را از شعر دیگران ممتاز و مشخص نمی‌نماید».

همان‌طور که گفتیم اشتراکات شعری در این دوره محدود به دایرهٔ واژگان و زبان نیست و اندیشه و تخیل را نیز در سطحی گسترده‌تر از دوره‌های پیشین در بر می‌گیرد. صرف نظر از زبان، تمیز دادن شعر شعرای تیموری از طریق جهان‌بینی و اعتقادات خصوصی آن‌ها تقریباً غیرممکن است. میل این شعرا به تکلف و تقلید تا حدی است که «در

بسیاری از موارد بیشتر به اعجاب دیگران نظر داشته‌اند تا به بیان حال خویش^۱. از همین رو کمتر می‌توان از دریچه اشعار آن‌ها به نه‌توی اندیشه و زندگی خصوصی آن‌ها رخنه کرد و بازخوردهای اجتماعی را در شعرهایشان به تماشا نشست (۸).

هرچند ورود انبوه کم‌مایگان به دنیای ادبیات باعث رونق گرفتن بازار آن شد، تأثیرپذیری ایشان از دیگرانی که خود جایگاه والا و روشنی در ادبیات فخیم و ریشه‌دار نداشتند، اتحاد زبان و انجماد اندیشه را در ادبیات منظوم پارسی پی‌ریزی کرد. این رونویسی‌ها به خلق اشتراکات فراوانی در شعر شاعران این دوره ختم شد و این یکسان‌نگری‌ها آن‌قدر فراگیرند که اغراق نیست اگر بازه زمانی غروب سبک عراقی تا برآمدن مکتب وقوع را شیوه یا «مکتب هراتی» بنامیم. تبیین این نظریه مجال اختصاصی تری می‌طلبد؛ اما اگر معتقد باشیم مکتب‌ها و سبک‌های ادبی صرف نظر از اشتراکات جغرافیایی، ریشه در تجمیع تفکر و زبان دارند، می‌توان دیگرانی مثل اهلی شیرازی، شهیدی قمی و باباغانی را نیز در شمار شاعران این مکتب محسوب داشت.

در ادامه باید افزود رواج شعر در این دوره با افول آن رابطه‌ای مستقیم دارد. از همین رو دولت‌شاه گفته است: «در این روزگار پایه قدر این فرقه [شعرا] شکست یافته و متنزل شده است. به سبب آن که نااهلان و بی‌استحقاقان مدعی این مثل شده‌اند، هر جا گوش کنی زمزمه شاعری است و هر جا نظر کنی لطیفی و ظریفی و ناظری است، اما شعر از شعر و ردیف از ردیف نمی‌دانند و گفته‌اند که هر چیز بسیار شود خوار شود... بیچارگان ساده‌نظم ساده‌دل، جهت خاطر ساده‌رویان زنجی می‌زنند^۲».

اهمیت بررسی شعر دوره تیموری

اگر دوران طلایی شعر پارسی را قرون هفتم و هشتم بدانیم، بی تعارف و اغراق قرن نهم یکی از ادوار تنزل و فرود شعر دری به شمار می‌رود. فراز شعر در قرن هشتم و فرود آن در قرن نهم مصداق حقیقی «فواره چون بلند شود سرنگون شود» است. برخی معتقدند «در این دوره تاریخی نمی‌توان ارج و اهمیت ویژه‌ای برای شعر فارسی قائل شد و حتی بهترین شاعران این عصر، شاعرانی متوسط به شمار می‌روند». اگر چه به دلایلی که در ادامه خواهد آمد نمی‌توان این ادعا را در خصوص بی‌ارزشی ادبیات آن دوره یکسره پذیرفت، تردیدی نیست که بهترین شاعران آن دوره — صرف نظر از عبدالرحمن جامی — در مقام مقایسه با شعرای تراز اول شعر فارسی وزنی ندارند. درخشش شعرای سبک عراقی و کم‌فروغی شعر در قرن نهم، جاذبه و دافعه محققان برای ورود یا عبور از این دوره‌ها هستند. با این همه باید گفت قرن نهم — اگر چه در مقایسه با دوره‌های پیشین — از شعرای تراز اول خالی است، حتماً در بررسی تطور و دگرذیسی طرزهای ادبی متأخرش، از جمله مکتب وقوع و سبک هندی، بسیار حائز اهمیت است. بی‌شک «عهد تیموری همچنان که از حیث هنرهای ظریف، دوره بارور و پرثمری بود، از حیث شعر نیز یکی از ادوار مهم... محسوب می‌گردد و از بسیاری جهات در خور مطالعه دقیق و تحقیق وسیع است».

در مواجهه با شعر دوره تیموری، از ادبای متقدم نمی‌توان جز عبور و سکوت انتظاری داشت اما در سده اخیر، پس از تأسیس دانشگاه و آشنایی با شیوه‌های آکادمیک و علمی، خلأ تحقیقات دقیق درباره چگونگی شعر شاعران این دوره اعجاب‌برانگیز است. عطش و جست‌وجوی نگارنده در زمان نگارش این سطور برای یافتن

مراجعی قابل اطمینان به چشمه تحقیقی درخور فرونشست و حاصل همه پرسوجوها و مراجعه‌ها درک این واقعیت بود که در این زمینه کمتر کار جدی و عمیقی انجام گرفته است. حقیقت این است که در دوره تیموری «شعر قدری نامرغوب شد ولی نه چنان است که شهرت دارد». مختصر این که ادبیات این دوره بیش از حد، مورد بی‌مهری اهل فن قرار گرفته است.

نخستین کتابی که به بررسی شعر پارسی در نیمه اول قرن نهم می‌پردازد شعر فارسی در عهد شاهرخ است که حدود شصت سال پیش به نگارش درآمده و علی‌رغم مطالب مفیدی که دارد، خالی از اشتباهات فاحش نیست (۹) و برخی از ادعاهای آن باید نقادانه مورد بررسی قرار بگیرد (۱۰).

کتاب دیگری که می‌توان به آن اشاره کرد مکتب وقوع در شعر فارسی است. این کتاب را معتبر خوانده‌اند.^۱ با وجود این، این کتاب بیشتر گزیده‌ای از شعر شعرای اواخر دوره تیموریان تا اواسط دوره صفویان است و آن‌چنان نیست که احتیاجات تئوری اهل تحقیق را برآورده سازد و نیازهای آن‌ها را پاسخ بگوید.

در سال‌های اخیر فرهانی منفرد در کتاب پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان اوضاع فرهنگی این دوره را بررسی کرده است. ذکر دقایق و لطایف مغفول مانده از عصرهای تیموری و صفوی در این کتاب بسیار مغتنم است؛ با وجود این، تمرکز مؤلف محدود بر مباحث ادبی نیست. از همین رو کمتر در آن با تحلیل و قضاوت‌های ادبی مواجهیم.

مرحوم عثمان کریم‌اف نیز در کتاب ادبیات فارسی در سده دهم هجری / شانزدهم میلادی کوشیده است ادبیات این دوره را بررسی

کند. در حقیقت این کتاب بر ادبیات فارسی حوزه تاجیکستان متمرکز شده است؛ از همین رو مؤلف در بسیاری از فرازاها با تحلیل آثار ادبی خلق شده در حوزه جغرافیایی ماوراءالنهر از این آثار با عنوان «ادبیات ما» یاد می‌کند. این کتاب بیشتر به بررسی موردی آثار ادبی این دوره — به خصوص تذکره‌های تألیف شده در قرن دهم — پرداخته است و با وجود اشکالاتی که بر آن وارد است نشان از آن دارد که مؤلف سال‌ها ادبیات این دوره را در منابع خطی کاویده و تحقیقاتی جدی داشته است. وی در ابتدای کتاب خود مخاطب را با کتاب‌ها و مقاله‌های فراوانی آشنا می‌کند که توسط محققان غیر ایرانی نگاشته شده‌اند. میزان این تحقیقات — گذشته از عمق و وثوق آن‌ها — راوی این حقیقت است که پژوهشگران خارجی بسیار جدی‌تر از ایرانیان به ادبیات این دوره پرداخته‌اند. مؤلف برای ارائه فهرست‌های آماری زحمت زیادی کشیده است؛ برای مثال وی از شاعران صاحب‌دیوانی که در تذکره‌ها از آن‌ها نامی برده شده و دیوان آن‌ها بالفعل موجود است، سیاهه‌ای به دست داده است که اگرچه کامل نیست، تا حدودی بضاعت ادبی آن دوران را نشان می‌دهد. در نقصان این آمارها همین بس که در آن فهرست از دیوان اهلی ترشیزی نامی برده نشده است، در صورتی که در تاریخ رشیدی — یکی از منابع تحقیقاتی مؤلف — به اشتها و صاحب‌دیوان بودن وی اشاره شده و علاوه بر این ذکر با وجود ضبط نشانی نسخ خطی این دیوان در فهرست‌های کتابخانه‌های بزرگ دنیا، مؤلف به تصحیح و انتشار این کتاب در هند هیچ اشاره‌ای نمی‌کند. در معرفی مذکر احباب نیز تنها به چاپ قدیمی این کتاب اشاره شده است و مؤلف با اشاره به لزوم تصحیح دوباره این کتاب به انتشار تصحیح انتقادی و مطلوب این تذکره به همت نجیب مایل هروی هیچ اشاره‌ای نمی‌کند.

اشکالات این کتاب به این موارد محدود نمی‌شود با این همه تألیف

کریم‌اف برای شناخت نسبی شعر قرن دهم تألیفی مهم به شمار می‌آید. کتاب دیگری که اخیراً منتشر شده است مکتب هرات و شعر فارسی است. نصیری در این کتاب با نگاهی آماری سعی کرده است شعر این دوره را بررسی کند. اگرچه تلاش او قابل توجه است، حقیقت این است که این کتاب بیشتر عرصه‌ای برای ذکر نمونه‌هاست و از تحلیل چرایی‌ها در علل انحطاط خواندن این دوره و همچنین از بررسی ساخت‌ها، مبانی و اشتراکات زبانی و فکری شاعران، کمتر می‌توان در آن سراغی گرفت. بیشتر عناوین این کتاب برگرفته‌ای است از شعر فارسی در عهد شاهرخ.

مؤلف این کتاب به مکتب هرات نگاهی جغرافیایی دارد؛ یعنی تنها به شاعرانی پرداخته است که یا در این محیط به دنیا آمده‌اند یا به نحوی مدتی را در این شهر گذرانده‌اند. به اعتقاد نگارنده این نگاه خالی از اشکال نیست؛ زیرا معیار ارزیابی مکتب‌های ادبی بیش از آن که مربوط به محیط جغرافیایی و زیستی باشد موقوف اشتراکات زبانی و فکری است. با این توصیف شاعران مشهوری از جمله لسانی شیرازی و شهیدی قمی را نیز می‌توان در این جرگه محسوب داشت؛ در حالی که در این کتاب نه تنها هیچ نامی از ایشان به میان نیامده، بلکه به اهلی ترشیزی نیز که او را از استادان دوره خویش دانسته‌اند و بیشتر عمر خود را در هرات گذرانده هیچ اشاره‌ای نشده است.

مؤلف در مباحث تاریخی و شناخت شخصیت‌ها دقیق نشده است؛ از همین رو در چند جا شخصیت اهلی شیرازی را با اهلی خراسانی خلط کرده است. گرچه نصیری در تهیه و ارائه فهرست‌ها، ارقام و فراوانی‌ها زحمتی کشیده است، این کتاب صرفاً به جنبه‌های بیرونی شعر این دوره پرداخته و مؤلف به بررسی اشتراکات زبانی، مضامین مشترک، تحلیل چرایی علل رواج شعر در این دوره، میزان بهره‌مندی شاعران سبک هندی از این دوره و ارائه نمونه‌هایی برای تبیین اصول

زیبایی‌شناسی مغفول مانده در این مکتب، کمتر دل داده است. نصیری شعر این دوره را در هیئتی مشترک با دیگر هنرهای آن زمان سنجیده، از این رو در کنار شعر به هنرهای دیگر نیز پرداخته است. بهتر بود ایشان توان و زمانی را که برای بررسی‌های تاریخی نامربوط، ارائه آمارهایی گاه افراطی و بررسی هنرهای دیگر آن دوره صرف کرده، روی شعر این دوره متمرکز می‌کرد، در آن صورت تحقیقی عمیق‌تر و کارآمدتر حاصل می‌آمد. در یک نمای کلی این کتاب فربه‌شده شعر فارسی در عهد شاهرخ است؛ از همین رو کمتر در آن به استدلال و قضاوت تازه‌ای برمی‌خوریم. با وجود این، این کتاب با به دست دادن آمار و ارقام و تحلیل برخی ویژگی‌های شعر این دوره می‌تواند دستگیر دیگر محققان در تحلیل و بررسی شعر این دوره باشد.

عمده‌ترین اشکال این کتاب ریشه در نحوه نگاه مؤلف آن به شعر این دوره دارد. نصیری شعر این دوره را بر کلیت سبک عراقی استوار می‌داند! این گفته تا حدود زیادی در مورد سبک شعر شاعران نیمه اول قرن نهم، یعنی تا پیش از به سلطنت رسیدن سلطان حسین، وارد است، اما به اعتقاد نگارنده شعر در اواخر دوره تیموری — با وجود تمام ضعف‌ها و فرودها — به شخصیت مستقلی دست یافته است (۱۱) شخصیتی که برای بررسی دقیق آن باید به طور منسجمی روی اشتراکات و زوایای درونی آن متمرکز شد. نکته قابل تأمل این است که اگر قرار باشد شعر این دوره را در قالب نام «مکتب هرات» بررسی کنیم باید در نیمه دوم قرن نهم متمرکز شویم، اگرچه اوضاع و احوال نیمه اول این قرن تمهیدی است برای ظهور و بروز تحول شعر در نیمه دوم. به بیان دیگر شعر قرن نهم دو رویه دارد: در نیمه اول آن دوره، اغلب شعرا عملاً در مسیر تقلید شعر شاعران بزرگ قدم زده‌اند؛

از این رو بررسی جغرافیای شعر آن‌ها بیش از آن که به حضورشان در سرزمین هرات مربوط باشد، مغلوب تفکر و زبان شعرای پیشین است. از همین رو باید شعر ایشان را در چارچوب پیروان و تتمه شاعران معتقد به سبک عراقی دسته‌بندی کرد؛ اما شعر شاعران نیمه دوم از جنسی دیگر است. این درست است که شاعران این دوره نیز متأثر از شاعران گذشته خود بوده‌اند، اما از نظر نباید دور داشت که تحول زبانی در این دوره — صرف نظر از میزان توفیق و ضعف آن — ملموس بوده است. از همین رو جدا از هنرهای دیگری که در این دوره راه کمال را پیموده‌اند و مکتب هرات نام گرفته‌اند، شعر نیز دچار تحولاتی شده که در چارچوب اختصاصی «مکتب هرات» قابل بررسی و نام‌گذاری است و این اتفاقی است که در این کتاب نیفتاده و مؤلف شعر آن دوره را نه با عنوان مستقل مکتب هرات بلکه در قالب شاخه‌ای از تحولات هنری قرن نهم موسوم به مکتب هرات بررسی کرده است.

با این توصیف همچنان جای تحلیلی عمیق روی این مکتب خالی است و بازشناسی ظرایف، دقایق، انحرافات و سستی‌های این دوره همت بیشتر و تعلق خاطر عمیق‌تر محققان را طلب می‌کند.

شکی نیست که شعر این دوره علی‌رغم فرود و تنزل، دستاوردهایی داشته است. «در شعر این دوره کیفیات تازه‌ای پدید آمد که می‌توان آن‌ها را مقدمه ظهور سبک معروفی که به سبک صفوی یا سبک هندی مشهور است، دانست. شناخت سبک صفوی بدون تتبع شعر این دوره به درستی ممکن نیست. علل ظهور و مقدمات این سبک را در این دوره آشکارتر می‌توان دید. چه هنوز آغاز تحول است، اسلوب قدیم یکسره جای نپرداخته و سبک تازه رخت نینداخته است^۱». این سخن آلوده به اغراق و گزافه نیست؛ به راستی حالا که پس از سال‌ها غربت، شاعران

سبک هندی قدم در زاویه دانشگاه و حتی زندگی مردم گذاشته‌اند، بجاست که ریشه و سرچشمه آن نازک خیالی‌ها و دقایق کاویده شود و انصافاً این مهم جز با بررسی دقیق اتفاقات تاریخی، روانشناسی اجتماعی و تحلیل شاخص‌های ادبی قرن نهم میسر نمی‌شود.

از طرف دیگر اگرچه شعر شیعه ریشه در قدمت پارسی دری دارد، فراگیری و اشاعه آن مدیون فضای فراهم آمده در قرن نهم و طبع و اعتقاد شعرای این عهد است.

وضعیت ادبیات مداحی در دوره تیموری

نکته قابل تأمل دیگری که در جایی به آن برنخورده‌ایم، این است که با وجود علاقه‌مندی درباریان تیموری به شعر، قصاید فرمایشی کمتر در فضای عمومی دیوان‌ها خودنمایی می‌کنند و این‌گونه اشعار در مقایسه با رویکرد شاعران ماضی محدودتر و در برابر دیگر آثار شاعران این دوره — خصوصاً شعرای معاصر سلطان حسین بایقرا — کم‌رنگ‌تر است.

هرچند زبان آوری شعرا و لحن مدیحه‌سرایی‌شان به یک شیوه نیست، با وجود رغبت فراوان سلاطین تیموری و شاهزادگان ادب‌دوستش کمتر نام آن‌ها در قصیده و غزلی منعکس شده است. نکته جالب توجه این است که برخی از شاعران هنگامی که مدح سلاطین تیموری را مطمح نظر داشته‌اند، آن‌ها را به دلیل علاقه ایشان به ائمه شیعه و دوستی اهل بیت (ع) ستوده‌اند!

در هر صورت شعر درباری دوره تیموری، شعری محدود به مدیحه نیست و شعرا برای حضور در دربار خود را نیازمند رعایت سنت‌های رایج گذشته نمی‌دیده‌اند؛ به منظور درک این مسئله کافی است قصاید فرمایشی این دوره را با دوره‌های دیگر، حتی دوره صفویه که بسیاری معتقدند مدیحه‌سرایی درباری در آن خریداری نداشته، مقایسه کرد.

شعر دوره تیموری بی واسطه به شعر صفوی گره خورده است. با وجود روایات زیادی که به بی‌علاقگی و بی‌اعتنایی شاهان صفوی، خصوصاً شاه اسماعیل و فرزندش شاه تهماسب، بر مدیحه‌های رایج درباری اشاره می‌کنند، شعرهای بسیاری در مدح ایشان در دست است که نشان می‌دهد شعرای آن دوره به میزانی که امروزه بیان می‌شود با مدح بیگانه نبوده‌اند و حتی شاهان نیز به رفت‌وآمد شعرابه دربار خویش چندان بی‌میل نبوده‌اند؛ برای نمونه به شرح حال شرف‌الدین علی بافقی، استاد وحشی بافقی، بسنده می‌کنیم: «در زمان شاه تهماسب حسینی کمال قدر و نهایت حالت داشت. تقریبش در ملازمت آن شاه جنت‌مکان زیاده از تقرب خورشید به آسمان بود و در مدح او قصاید بلند ادا نموده. گویند شاه دل آگاه با او مکالمه‌ای داشت و او آن را از گرانی گوش نمی‌توانست شنید. این قطعه را در عذر آن گفت:

از گرانی صدف نشد گوشم قول شه را که بود در ثمین
جای آن بود کز گرانی گوش پای تا سر فروشوم به زمین^۱».

به اعتقاد نگارنده با روی کار آمدن صفویان زمان قابل توجهی گذشت تا شاعران به درک این واقعیت برسند که شیوه حکومت‌داری و شاعرپروری صفویان با تمام دوره‌های پیشین متفاوت است. البته با نزدیک شدن شیوه حکومت‌داری صفویان به دربار سلاطین حکومت‌های پیشین تا حدود زیادی دربار صفویان نیز به شعراروی خوشی نشان داد؛ هرچند در مقایسه با دوران طلایی شعرپروری سلاطین ماضی تفاوت‌ها انکارناپذیرند.

به اعتقاد نگارنده آنچه باعث شده توجه دربار صفوی به شعر و شاعران کم‌رنگ به نظر بیاید بی‌علاقگی آن‌ها به شعر و شاعران نیست بلکه توجه فراوان سلاطین هندوستان به هنر شاعری است. با

این توصیف باید گفت آنچه در مورد بی‌مهری شاهان صفوی با شعرا مشهور شده است زادهٔ استدلال‌های منصفانه نیست و روایت این سخن نیز بیش از آن که محصول تحقیق و اجتهاد باشد مربوط به رونویسی از دست دیگرانی است که خود یا یک‌طرفه به قاضی رفته‌اند یا در این مورد تحقیقی عمیق و دقیق نداشته‌اند. با مرور برخی روایات متأخر درمی‌یابیم محققان معاصر در چگونگی برخورد شاه اسماعیل با شعرا اغراق کرده‌اند و به‌نوعی روایت معروف عرضهٔ شعر توسط محتشم به دربار و پاسخ شاه‌تھماسب را در خصوص اهمیت دادن به شعر مذهبی به تمام دورهٔ صفویان تعمیم داده‌اند. برای درک توجه شاهان صفوی به شعر و شاعری مراجعه به منابع دست‌اول از جمله تحفهٔ سامی، قصص‌الخاقانی، تذکرهٔ خزینهٔ گنج‌الهی، خیرالبیان و تذکرهٔ نصرآبادی راهگشا خواهد بود. تحلیل این مسئله مجالی فراخ‌تر می‌طلبد و ما اینجا به ذکر این مهم بسنده می‌کنیم که تغییر روش شاعران در مدح سلاطین و درباریان در دیوان برخی از شعرای آن دوره از جمله اهل‌ی ترشیزی انعکاسی روشن یافته است. او که برزخ زمانی افول و طلوع تیموریان و صفویان را درک کرده است در مدح سلاطین و بزرگان آن دو سلسله، دو روش متفاوت را در پیش گرفته است و ما در جای دیگری به آن خواهیم پرداخت.

سلطان حسین بايقرا

سلطان حسین در محرم ۸۴۲ ق متولد شد. فرزند میرزا منصور است و نسب مادرش، فیروزه‌بیگم، به تیمور می‌رسد. وی پس از کشمکش زیاد بر تمام رقبای داخلی که مدعی سلطنت بودند فائق آمد و در ۸۷۳ ق در هرات بر تخت نشست. در زمان او هنر و ادبیات در هرات رونق گرفت. سلطان حسین بعد از سی و هشت سال و چهار ماه سلطنت، در

روز سه‌شنبه شانزدهم ذی‌الحجه «سال نهصد و یازده... در موضع باب‌اللهی دعوت حق را اجابت نمود».

جنازه او را بعد از چهار روز در هرات به خاک سپردند. وی در زمان مرگ «هفتاد سال عمر داشت و قریب پانزده سال مفلوج بود و قدرت بر رفتار و سواری نداشت. همیشه چهار کس او را در تخت روان به راه می‌بردند و کودک طبع بود و همیشه به بازی قوچ و کبوتر و خروس میل تمام داشت و به هر جا که می‌رفت قفس‌های پر از کبوتر همراه او می‌گردانیدند. از پسران او چهارده کس را نام یافته‌ام؛ بدیع‌الزمان میرزا و مظفر حسین میرزا... کپک میرزا، ابوالحسن میرزا، محمد معصوم میرزا، فرخ حسین میرزا، فریدون حسین میرزا، محمد حسین میرزا، بایقرا میرزا، محمد مؤمن میرزا و غیره. اکثر در زمان پدر وفات یافتند و بعضی بعد از پدر مردند».

سلطان حسین شخصی فرهنگ‌دوست بود اما علاقه او به امور فرهنگی مثل اغلب امرا معطوف به زمان به قدرت رسیدن او نیست؛ وی هنگامی که هنوز به قدرت نرسیده بود «وقتی ناچار شد اردوی خود را در خوارزم بر جای بگذارد و از مقابل سپاه ابوسعید میرزا بگریزد، آنچه برای دشمن باقی گذاشت کتابخانه‌اش بود»^۲. از وی آثار منظوم و منثور قابل توجهی بر جای مانده است. آثاری که با وجود برخی ضعف‌ها، راوی تسلط نسبی و علاقه وافرش به ادبیات است. علاقه او به فرهنگ و ادبیات یکی از مهم‌ترین دلایل فراگیری ادبیات در آن دوره است. صرف‌نظر از دیوان اشعار ترکی، اشعار فارسی و کتاب مجالس‌العشاق که به اشتباه به وی منسوب شده است^۳، رساله‌ای به زبان ترکی از او برجای مانده که نشان از ادب‌دوستی وی دارد:

۲. لب‌التواریخ: ۲۳۸

۱. خزینه گنج‌اللهی: گک ۳۶

۴. تاریخ تذکره‌های فارسی: ۷۵۷/۲

۳. بیوند سیاست و فرهنگ: ۴۴۴

در زمان سلطنت این بندهٔ نحیفش چند مرد را جلوهٔ ظهور داده و مجلس این فقیر را به آنان تشریف حضور ارزانی کرده است، که با وجود آنان، این زمان بر جمیع زمان‌ها راجح است و این دوران از همهٔ دوران‌ها ممتاز. وجود آنان موجب شکر بسیار است که زبان نطق از آن لال است و زبان قلم شکستهٔ مقال^۱.

او از این که در زمان وی شاعرانی از جمله جامی و امیرعلیشیر نوایی زندگی می‌کنند به خود می‌بالد و تلویحاً ظهور و بروز آنان را به حضور و اقامهٔ سلطنت خویش مربوط می‌داند.

سلطان حسین در کنار مفاخره به شخصیت این دو شاعر مشهور به دیگر شعرا نیز اشاره‌ای می‌کند:

و در هرات - صانهاالله عن الآفات - و نواحی آن، چنان که از خاطر می‌گذرد و چنان که افراد صادق‌القول و صاحب‌وقوف به عرض رسانده‌اند، شاید نزدیک به هزار مرد باشند که کار آنان به سلک نظم در آوردن دُرهای معانی و با لباس وزن، زیب و زینت بخشیدن به گوهرهای دقت است؛ که در هیچ دوری از هزار تن آنان ده تن و از صد تن یکی نبوده است. این گروه... بزم‌افروزان انجمن نظم فارسی و آشنایان بینای بحر فارسی‌گویی باشند^۲.

پیوند او با شعرا عمیق بوده و محدود به دربار و محافل رسمی نمی‌شده است:

اما امیر ذوالنون جاسوسی تعیین نمود که چون سلطان در وقت بهار با ندیمان و شعرا به سیر النگ سبزار حرکت کند آن جاسوس به جهت ایشان خبر بیاورد. چون فصل بهار شد سلطان با ندما و شعرا که سیصد نفر بودند با صد سپاهی برداشته از هرات به عزم شکار بیرون آمده...^۳

«و سلطان در النگ حمامی قلعه‌مانند ساخته بود. پس فرمود که دور

۲. همان: ۴۴۵

۱. پیوند سیاست و فرهنگ: ۴۴۴

۳. عالم‌آرای شاه اسماعیل: ۲۷۱

حمام خندق حفر نموده و دیده‌بانی قرار داده و بانداما و شعرا در اندرون حمام به صحبت نشست^۱.

با نگاهی به تعدد شعرا در آن دوره و ارتقای اوضاع فرهنگی جامعه، این ادعاها و سخنان را در خصوص حمایت از ادبا دور از واقعیت در نمی‌یابیم. اغلب تذکره‌نویسانی هم که در مورد او قلم زده‌اند بر ادب‌دوستی‌اش تأکید کرده‌اند:

اما آن پادشاه حمیده‌خصال چون مربی اهل فضل و کمال بود و ارباب سخن را همچو سخن عزیز می‌داشت تخم نیک‌نامی را چنان در زمین مکرمت احسان کاشت که تا قیامت از او برومند است. آورده‌اند که دوازده هزار طالب علم در هرات و اهل طبع از برات انعام او به مطلب می‌رسیده موظف بودند و بقاع‌الخیر در این دولت او بیشتر از عصر هر پادشاه به انجام رسید^۲.

با آن‌که حیات سیاسی حکومت تیموریان چند گاهی بعد از وفات سلطان حسین در آشوب و ناآرامی ادامه یافت، اغلب مورخان وی را آخرین حاکم تیموریان می‌دانند.

ترشیز کجاست؟

از دیرباز خراسان، عرصه‌ای تاریخ‌ساز و پرهیاهو در محیط جغرافیایی ایران بوده است. تلاش حکومت‌های نوپای مستقل از خلافت عباسی، جهت تبلیغ قدرت و اصالت خویش در این سرزمین، تأثیری غیر قابل‌انکار بر شکوفایی ادبیات نوپای پارسی دری گذاشت. تا آنجا که همگان معتقدند شعر «پارسی دری» تولد خویش را در این سرزمین جشن گرفته است.

دربار ادب‌پرور سامانیان و غزنویان، خوش‌ذوقان را گرد هم آورد و

مایهٔ پرورش استعدادهایی شد که نام شهرها و قصبه‌های خراسان را برای همیشه به تاریخ ادبیات ایران گره زد؛ اما پویایی ادبیات در خراسان تنها مدیون دربار نبود؛ زیرا خراسان با افول قدرت‌ها و انقراض سلسله‌های حامی شعرا، همچنان تا عصر معاصر اعتبار، استعداد و طراوت ادبی گذشته‌اش را حفظ کرده است.

ترشیز نیز یکی از شهرهای کهن خراسان است. نام ترشیز در کتاب‌های بسیاری، از جمله لب‌الالباب، تاریخ سیستان، تاریخ جهانگشا، حبیب‌السیر و... ذکر شده که چکیده و خلاصه‌ای از آن‌ها در لغت‌نامهٔ دهخدا ذیل مدخل ترشیز آمده است:

ترشیز شهرکی است از حدود کوهستان و نیشابور با کشت و برز بسیار (حدود العالم). معرب آن طریثیت یا ترشیش. قصبهٔ کوچکی است که در خراسان و نزدیک نیشابور واقع است و موطن بعضی از شعرا می‌باشد. شهری است مشهور از بلاد خراسان. مشتمل بر دهات و قری و قصبات. پایتخت آن را سلطانیه گویند که حاکم‌نشین آنجاست. سمت شرقی آن ارض اقدس و مشهد مقدس حضرت سلطان خراسان صلوات‌الله‌علیه است. جنوب آن ولایت طبس کیلک است. غربی آن پایین ولایت تربت حیدریه و سمت قبلهٔ آن سبزوار و شمال آن ولایت نیشابور است. قنوات و میاه جاریه و دهات بسیار دارد و بسیار خوش آب‌وهواست. گشتاسب در آنجا با زردشت ملاقات نموده و سرو کشمیری را در آنجا کشته بود.

از این شهر شاعرانی سر بر آورده‌اند: مولانا قبولی ترشیزی، مولانا قابلی ترشیزی، حافظ حلوایی، شراری ترشیزی، مولانا طوطی ترشیزی، اختری ترشیزی، مولانا علی شهاب ترشیزی، مولانا سرّی ترشیزی و مشهورتر از همه ظهوری ترشیزی.

این شهر باستانی مجموعه‌ای از قصبات و روستاهایی است که در دورهٔ رضاشاه پهلوی رسماً به کاشمر تغییر نام یافت (۱۲).